



مهدی چراغ‌زاده: چندی پیش سردار رشید اسلام حاج قاسم سلیمانی به وعده‌ای که داده بود، عمل کرد و کمتر از زمانی که قول داده بود تومار گروهک تروریستی داعش را در هم پیچید تا به همه نشان دهد بر خلاف مدعیانی که هزاران وعده داده‌اند و عملی نشده، «وعده‌های سربازان انقلاب، صادق است.» این پیروزی شیرین بهانه‌ای شد تا درباره تأثیر «شعر مقاومت» در خطوط مقدم نبرد و روحیه رزمندگان با شاعری به گفت‌وگو بنشینیم که این روزها همه او را با شعر زیری «فتح الزهرا و آبادان چه فرقی می‌کند» می‌شناسند؛ شعری که ۲ سال پیش در دیدار نیمه ماه مبارک رمضان محضر رهبر معظم انقلاب خوانده شد. سیدمحمدمهدی شفیعی، شاعر خوش ذوق خوزستانی است که شاعر این شعر زیباست. شفیعی در ادامه راه پدر و پدربزرگ طلبگی پیشه کرده و ملیس است به لباس مقدس روحانیت.

■ **یک شاعر چقدر باید نسبت به اتفاقات جامعه خودش متعهد باشد و واکنش نشان دهد؟**

شاعران صدای جامعه خود هستند، بنابراین اگر یک بدنی بیماری دارد اما به دلیل اینکه عصبی‌ها از کار افتاده‌اند مثلاً درد ندارد و بیماری را حس نمی‌کند، به‌اصطلاح پزشک‌ها مرگ خاموش پیش می‌آید، یعنی این بدن به مرور رو به زوال می‌رود و عصبی‌ها درد را اطلاع نمی‌دهند که انسان به دنبال درمان برود. شاعر‌ها نیز همین‌گونه هستند؛ زبان جامعه هستند، عصبی‌های فعال یک جامعه هستند. نه فقط شاعر‌ها بلکه همه هنرمندان، بنابراین اگر دردی، اگر اتفاقی، اگر فعل و انفعالی در جامعه باشد و هنرمندان نتوانند آن را ارائه بدهند قطعاً ممکن است اتفاقات بدی در پی آن برای جامعه بیفتد و اگر از سنخ درد و بیماری باشد ممکن است خیلی دیرتر برای درمان اقدام شود. یک مثال ساده آن، همان زلزله کرمانشاه‌است. شما ببینید! اگر زلزله کرمانشاه اتفاق بیفتد و شما نقش هنرمندان را از کمک کردن و امدادرسانی حذف کنید، قطعاً بخشی از کمک‌ها و امدادها حذف خواهد شد و اگر این اتفاق بیفتد روند درمان جامعه، روند بازسازی این اتفاق و این حجم خرابی‌هایی که پیش آمده، خیلی کندتر خواهد شد، بنابراین جامعه‌ای که هنرمندش فعال نباشد، مانند بدنی است که عصب‌های آن، درد را انتقال نمی‌دهند و طبیب بیماری جوان می‌دهد.

■ **خود شاعر نگاهش چیست؟**

همین را شما تسری دهید به شاعر؛ مثلاً اگر شاعری باشد که نسبت به دردهای اجتماعی و نسبت به مسائل پیرامونی خود بی‌تفاوت باشد، این شاعر به مرور و ناخودآگاه از جامعه کنار خواهد گذاشته شد، زیرا همان عصبی است که کار خود را در‌ست انجام نمی‌دهد. ما اگر در بدن‌مان عضوی باشد که کار خود را درست انجام ندهد، بلافاصله با یک عضو جایگزین عوض می‌شود؛ مثلاً قلبی که درست کار نمی‌کند را پیوند می‌زنند. شاعر و هنرمندی که نخواهد نسبت به مسائل مهم اجتماعی اطراف خود حساس باشد، ناخودآگاه توسط جامعه کنار گذاشته خواهد شد. بزرگ‌ترین شاعران ما در طول تاریخ در عین اینکه شاعرانی بودند که ادبیات را پیش بردند و دغدغه آن را به طور جدی داشتند اما هیچ‌گاه از مسائل اجتماعی‌شان فارغ نبودند، مثلاً در شعر حافظ در زمان خودش ریا به عنوان یک معضل اجتماعی پررنگ بوده؛ ریا هم یک بیماری اجتماعی است، گاهی در فرد است و گاهی هم در بین افراد یک جامعه فراگیر می‌شود و تبدیل به یک بیماری اجتماعی می‌شود و می‌بینید که چقدر حافظ در شعرش را با ریا می‌جنگد. این تعهد است، یعنی من یک بیماری اجتماعی را درک کردم و دارم از آن خبر می‌دهم و اگر آن شاعر یک متفکر هم نباشد، شاید نتواند به درمان هم کمک کند. وظیفه شاعر و هنرمند این است که دردها و مسائل مهم اجتماعی را هشدار دهد. مرحوم علامه جعفری یک بحثی دارند در کتاب هنر دینی‌شان راجع به هنرمند پیرو و پیشرو؛ ایشان می‌گویند هنرمند پیشرو آن نیست که به دنبال جامعه می‌افتد. باید یک قدم جلوتر برود؛ هنرمند پیشرو آن است که جلوتر از جامعه راه افتاده و چاله‌های در مسیر جامعه را خبر می‌دهد که اصلاً اسیر آن بیماری نباشد. اگر با این نگاه بلند علامه جعفری نگاه کنیم که مسأله‌ای یک قدم جلوتر می‌رود، آنوقت دیگر شاعر خوب تنها وظیفه‌اش اعلام دردها نیست، بلکه پیش‌بینی دردها هم هست برای اینکه جامعه را مقاوم کند، بنابراین شاعر باید این را وظیفه خود بداند و اگر هم نداند جامعه به مرور وی را کنار خواهد گذاشت. دقت کنید این مسأله برای شاعر است و من فعلاً کاری به شاعر مسلمان ندارم، چون اگر شاعر مسلمان را قید کردیم، خود مسلمانی به دنبال خودش چیزهایی را می‌آورد و من فعلاً صرفاً یک هنرمند را بررسی می‌کنم.

■ **آیا تعهد شما یا هر شاعر دیگر صرفاً به مسائل داخل مرزهای جغرافیایی و سیاسی یک کشور محدود می‌شود یا نه؟ مثلاً یک شاعری که متعهد است این تعهد نسبت به مسائل جهان هم وجود دارد؟**

ببینید! تعهد مرز برنمی‌دارد، چه مرز جغرافیایی، چه مرز سیاسی و چه حتی مرز اعتقادی، من الان یک مثال از حافظ زدم. حافظ با ریا می‌جنگد. ریا یک اتفاق اجتماعی است که نه مرز دارد، نه مسأله صرفاً سیاسی است، بنابراین تعهد مرزبردار نیست. شما ببینید! بزرگان ادبیات جهان کسانی هستند که دردها و مشکلاتی را بررسی کردند که عموماً محدود به مرز خودشان نبوده است. رمان‌های کلاسیک غرب را ببینید؛ اکثراً وقتی بیانگر یک درد و یا یک مسأله اجتماعی هستند می‌بینید علت ماندگاری‌شان این است که آن درد و مسأله، دردی است که محدود به منطقه جغرافیایی خودشان نبوده است و یک درد جهانی بوده، برای همین الان بعد از سال‌ها ترجمه آن را هم می‌خوانیم، هم لذت می‌بریم، هم الهام می‌گیریم و هم آن اندیشه به ما القای‌شود. این به‌خاطر آن است که در درد شاعر بزرگ بوده است. بزرگی یک هنرمند رابطه مستقیمی با بزرگی دردهایش دارد. این یک قاعده است پس وقتی می‌خواهیم بزرگی قیصر امین‌پور را بگوییم نمی‌توانیم دردهای او را نبینیم، یعنی شما وقتی می‌خواهید قیصر را بفهمید باید درد وی را بفهمید. وقتی می‌خواهید بزرگ‌ترین هنرمندان جهان را بررسی کنید با درد و دغدغه‌شان می‌توانید آنان را بشناسید. اگر یک هنرمند دردتش یک درد زودگذر و محدود به مرز جغرافیایی باشد به همان مقدار می‌تواند بزرگ باشد اما عظمت یک هنرمند این است که حتی وقتی به مسائل جزئی می‌پردازد درد بزرگ‌تر را ببیند و به شرایط موجود محدود نباشد.

■ **خسب! حالا بحث تعهد را مطرح کردیم، الان بحث ما جبهه مقاومت است؛ ادبیات در عرصه و جبهه مقاومت چه جایگاه و تعهداتی دارد؟ یا به نوع دیگر ادبیات در عرصه مقاومت چه اهمیتی دارد؟**

ببینید! ادبیات در جبهه مقاومت ۲ کار می‌تواند انجام دهد؛ یکی کار کردی است که در خود جریان جهاد و مقاومت اثر می‌گذارد، مثلاً امروز ما درگیر مسأله مدافعان حرم هستیم. انتقال این مسأله به مردم، پررنگ کردن آرمان‌ها و فرماندن این مسأله به مخاطبان عام ما که ممکن است متوجه پرتگنی آن نباشند و حتی گاهی وقت‌ها پررنگ کردن مسأله و نشان دادن آن به خودکسانی که در متن آن هستند.

مثلاً در زمان جنگ ما در جبهه‌ها شعرخوانی داشتیم. در خط مقدم حاج صادق آهنگران با نوحه‌هایش اثر می‌گذاشت، آنجا دیگر رزمنده‌ای که در خط مقدم است مسأله را نفهمیده اما اینجا کار تمام نمی‌شود؛ گاهی وقت‌ها کسی که مسأله را نفهمیده باید مسأله در ذهنش پررنگ شود یا باید زاویه‌های تاریک‌تری از مسأله روشن شود و یک کارکرد دیگر که قطعاً همیشه از اولی کمتر نیست، کارکرد تثبیت مسأله برای آیندگان است. ببینید! محور مقاومت و جریان مقاومت در تاریخ یک جریان به‌هم پیوسته است، یعنی جنگ تحمیلی ما ادامه عاشورا است؛ جنگ ما با داعش ادامه جنگ تحمیلی است، یعنی یک جریان پیوسته نزاع حق و باطل داریم که هرچا نزاع به نقطه عطفش رسیده، اینجا جبهه مقاومت ورود جدی کرده و صحنه‌های جهاد اتفاق افتاده است. اینطور نیست که اگر بحث مدافعان حرم را به هنرمند می‌سپاریم جنگ با داعش تمام شده، پس پرونده مدافعان حرم فعلاً بسته‌است، پس تمام شده نه! شعر مقاومت و هنر مقاومت ما که برای دفاع‌مقدس ساخته شده است هنوز دارد جواب می‌دهد و روی مدافعان حرم اثر می‌گذارد، بنابراین مسأله مدافعان حرم و شعر مقاومتی که برای دفاع از حرم گفته شده ممکن است ۳۰ سال بعد یک جایی خودش را نشان دهد. باید دقت کرد که محور مقاومت یک محور پیوسته است و کارکرد اصلی هنر این است که این مسیر را در طول تاریخ کمک کند، نه فقط در یک برهه زمانی خاص.

■ **داعش الان تمام شد ولی شما هم اشاره کردید که شعر مقاومت برای آن تمام نمی‌شود. خیلی از رزمنده‌ها این تفکر را دارند که می‌گویند ما اسلحه‌مان را روی زمین نمی‌گذاریم؛ شاعر هم سلاحش قلم است با پایان داعش شاعر‌ها چگونه می‌توانند قلم‌بزنند؟**

اول اینکه قطعاً تمام نمی‌شود. بعضی از فاخرترین آثار ادبیات دفاع‌مقدس ما نه تنها بعد از جنگ نوشته شده، بلکه حتی توسط هنرمندانی نوشته شده که خودشان جنگ را حس نکردند. یعنی اگر بنشینید و شعر دفاع‌مقدس را بررسی کنید و بخواهید بزرگای جمع کنید، قطعاً بعضی از بهترین‌های آنها برای کسانی است که اصلاً جنگ را درک نکردند چه رسد به اینکه بخواهند شعر را در زمان ۸ سال دفاع‌مقدس گفته باشند، بنابراین قطعاً با پایان کار داعش، شعر مدافعان حرم تمام نمی‌شود. اما اینکه چرا تمام نمی‌شود ۲ دلیل دارد؛ یک دلیل میراثی است که این اتفاقات مهم برای ما می‌گذارد. ببینید! دفاع‌مقدس برای ما شامل شمار زیادی از آدم‌ها، شهدا، جانبازان و ایثارگرانی بود که هر کدام می‌توانند یک اسطوره باشند و ادبیات سال‌ها از آنها بنویسد اما این حجم ایده و مضمون در ۸ سال فشرده شده و گفتن آن در ۸ سال ممکن نیست و ممکن است ۸ قرن زمان ببرد. سال‌ها از جنگ‌مان

گفت‌وگوی

گفت‌وگوی «وطن امروز» با «سیدمحمدمهدی شفیعی» پیرامون شعر مقاومت

تعهد شاعر مرز جغرافیایی ندارد

شاعر بی تفاوت فراموش می‌شود

بلکه خود می‌دانند و ایثار را شناخته‌اند. تو وقتی شهید ابراهیم هادی‌ها و شهید همت‌ها را معرفی کردی ایثار را به او شناسانده‌ای، در جایی مثل زلزله کرمانشاه فقط لازم است به وی بفهمی آن ایثاری که به تو معرفی کردم اینجا لازم است و این بچه‌ها در کرمانشاه نیاز دارند، بنابراین اصلاً نباید شعر مقاومت را محدود کنیم، چرا که مفاهیم فقط محدود به مقاومت نمی‌شوند و کارکردهای‌شان بسیار بیشتر است و فقط یک بخش از آن به جنگ و مقاومت بازمی‌گردد.

■ **به عنوان مثال فرض کنید در یک کشور غیرمسلمان با اصلا کشوری که مردمش خداپرست نیستند اتفاقی بیفتد و عده‌ای از مردم از بین بروند. آیا باز هم یک شاعر شیعه نسبت به آنها وظیفه دارد و باید با شعر که هنر و تخصص او است، عکس‌العمل نشان دهد؟**

در آن روایت مشهور رسول‌الله(ص) که هم شیعه و هم سنی آن را نقل کرده‌اند که «من سماع رجل ینادی…» دقت کنید! حضرت نمی‌فرمایند من سماع المسلم ینادی… نمی‌گویند هروقت صدای دادخواهی یک مسلمان را شنیدی می‌گویند هروقت صدای دادخواهی یک انسانی را شنیدی و به یاری‌اش ترفتی مسلمان نیستی… اینجا آموزه‌های دین ما است و وظیفه شاعر و هنرمند صرفاً نسبت به هم‌کشیش نیست، ما ۲ وظیفه داریم و اگر بتوانیم آنها را تفکیک کنیم به نظرم می‌شود به بهترین شکل مسأله را جواب داد. هر هنرمندی یک هرکس شنید صدای دادخواهی انسانی را که به او ظلم شده و کمکش نکرده، مسلمان نیست، این وظیفه انسانی من است و وظیفه انسانی من فرقی نمی‌کند، یعنی امروز دارد یک ظلمی می‌شود پیغمبر می‌گویند هرکس شنید صدای دادخواهی انسانی را که به او ظلم شده و کمکش نکرده، مسلمان نیست، این وظیفه انسانی من است و وظیفه انسانی من کاری ندارد به اینکه او از چه دینی است و بخش دیگر وظیفه اسلامی ما است. وظیفه برادری ما است. ببینید! ما اگر بتوانیم حوزه‌های وظایف و تکالیفمان را از هم جدا کنیم مسأله برای‌مان حل می‌شود. مثلاً الان یک مسلمانی یک نیازی دارد، قطعاً شما نسبت به وی وظیفه‌ای دارید، حال اگر این مسلمان همسایه شما نیز بود وظیفه‌تان دوچندان می‌شود، چون هم مسلمان است و هم همسایه.

نسبت به انسان‌های دیگر هم همین مسأله و همین نسبت جاری است، یعنی من هنرمند یک وظیفه انسانی دارم نسبت به هر انسانی در هر کجای عالم یا هر آیین و مذهبی، حال اگر این انسان مسلمان هم بود این وظیفه دوچندان می‌شود، بنابراین انسان نمی‌تواند نسبت به اتفاقات جهان بی‌تفاوت باشد، بویژه نسبت به ظلم. ظلم مسائله‌ای است که اگر ما بخواهیم از ظهور حضرت (حجت)‌(عج) بحث بکنیم عدالت حضرت و مقابله با ظلم را مطرح می‌کنیم. مقابله با ظلم دین برادر انسان است و وظیفه ما ظلم کاری به این ندارد که مظلوم از چه آیین و مذهبی است و ظالم از چه آیین و مذهبی، هر جا ظلمی هست و ظالم و مظلومی است، هنرمند متعهد برای دفاع از مظلوم باید کاری کند ولو اینکه مظلوم هم‌کش تو نباشد و ظالم هم‌کش تو نباشد اما اگر جایی مظلومی هست و اتفاقاً هم‌کش تو هست اینجا وظیفه دوچندان می‌شود.

■ **ادبیات مقاومت ایران در ادبیات مقاومت جهان چه جایگاهی دارد؟**

این را به ۲ شکل باید بررسی کنیم؛ یک شکل این است که بیابیم آثار مقاومت ایران را با آثار مقاومت جهان بررسی کنیم و ببینیم از جهت نمره ادبی کجا قرار می‌گیریم. این در حیطه تخصص من نیست و یک کار پژوهشی مفصل می‌خواهد که مثلاً ما آثار مقاومت را در جهان عرب بیابوریم و با آثار فارسی مقایسه کنیم اما یک شکل و مسأله این است که الان بالفعل چه جایگاهی داریم. امروز ایران هسته مرکزی مقاومت در عالم است. چه بخواهیم چه نخواهیم امروز چشم حزب‌الله لبنان، چشم یمن، چشم شیعیان عربستان، چشم عدالت‌خواهان افغانستان و پاکستان و حتی چشم عدالت‌خواهان و مسلمانان آفریقا و چشم عدالت‌خواهان بحرین به ایران و انقلاب اسلامی دوخته شده است، بنابراین اگر از این جهت ببینیم، امروز آنچه باید باشد این است که ادبیات مقاومت ایران باید همانطور که خود ایران محور مقاومت و هسته مرکزی مقاومت در جهان است در این نقطه باشد. امروز هسته مرکزی ادبیات مقاومت هم باید هنرمندان ما باشند. هر مقدار ما با این موضع فاصله داریم بایدند این مقدار عقب هستیم، یعنی این مقدار از جریانی که حضرت امام راه انداختند، عقب هستیم. خدا رحمت کند امام را، یک جریان مقاومتی راه انداختند و آنقدر با سرعت این جریان را پیش بردند که در حوزه‌های مختلف ما هنرمندان و سایر اقشار باید یک عمر بدون‌ت خودشان را به آن حرکت و نهضتی که امام راه انداختند، برسانند. برای همین می‌بینید هر

روز در یک جای جهان یک حرکت با همان پرچمی که امام بلند کردند که همان پرچم سیدالشهدا(ع) است اتفاق می‌افتد که من و شمایی که در ایران زیر پرچم جمهوری اسلامی هستیم، دهن‌مان باز می‌ماند که آیا هستند این آدم‌ها؟ امروز هنرمند ما باید بسود که خود را به این نهضت برساند. این درس انقلاب ما و درس سیدالشهدا(ع) است، اینکه جریان حق مسیر خودش را می‌رود و انتهای این مسیر هم مشخص است و خداوند قول داده در آخر مسیر، زمین به پندگان صالحش ارث برسد و من و شما باید بدویم که ما هم سوار این قطار شویم. یک وقت فکر نکنیم ما این قطار را حرکت می‌دهیم! شاید اگر رفتند خودشان را رسانند به قطار که آنها هم اس‌م‌شان ثبت شود. اگر زهیر خودش را به سیدالشهدا(ع) نمی‌رساند عاشورا الان بود، سیدالشهدا(ع) بود، عظمت خون سیدالشهدا(ع) هم بود ولی زهیر نبود. اگر زهیر خود را نمی‌رساند ماندگار نمی‌شدی و خود بازنده بود. امروز هم همین‌گونه است.

■ **شعرهایی که برای دفاع‌مقدس سروده شد با شعرهایی که برای مدافعان حرم سروده شد چه وجه شباهت‌ها و چه وجه تفاوت‌هایی داشتند؟**

وجه شباهتی که داشتند همان ارزش‌های جریان مقاومت و حق بود. عرض کردم مثلاً حاج صادق آهنگران از شهادت‌طلبی خواند. قبل او مثلاً صائب تبریزی برای شهادت‌طلبی بیت دارد و بیدل همینطور و دیگران هم همینطور و می‌بینیم در جریان جنگ هم شاعران ما همین مسیر را ادامه می‌دهند. الان هم شاعران ما هنوز از شهادت‌طلبی می‌گویند. هر جا روی ارزش‌های جریان حق و مقاومت دست گذاشتیم این وجه اشتراک است. اما وجه افتراق؛ ظواهر مسأله می‌شود وجوه افتراق؛ مثلاً دفاع‌مقدس به ظاهر یک مسأله ملی هم بوده در عین اینکه یک مسأله اعتقادی بوده اما داخل مسأله مدافعان حرم مسأله ظاهر اولی‌هاش این است که یک مسأله ملی نیست، هرچند آثار ملی هم دارد، هرچند آنجا گفتند اگر ما در آنجا نمی‌جنگیدیم باید در همدان می‌جنگیدیم اما ظواهر اولیه این جنگ یک جنگ درون‌مرزی نیست و یک جنگ برون‌مرزی است. در انقلاب اسلامی ما می‌جنگیدیم که خاک خودمان را ندھیم ولی امروز می‌جنگیم که مرزهای جبهه مقاومت را ندھیم نه خاک ملی‌مان را. این یک تفاوت می‌شود. اینجا ظواهر مسأله است اما وقتی می‌بینید این ظواهر اختلاف‌ها را که هنرمند باید روی آنها هم دست بگذارد و ببان کند، اگر اینها را برگردانید، به ارزش‌هایی می‌رسید که مشترک است. مثلاً مسأله را به دفاع‌مقدس برگردانید می‌بینید که ما در آنجا هم شهید افغانستان داریم؛ چرا شهید افغانستان داریم؟ شهدای افغانستانی که ایران خاکشان نبوده پس آن موقع هم این نگاهی که همه‌چیز را به مرز جغرافیایی محدود کند وجود نداشته و آن موقع هم ما شهید عراقی داشتیم که از دست صدام قرار کرده و مقابل او جنگیده است. ظواهر متفاوت است و من هنرمند باید

اختلافات را هم نشان دهم اما باید دقت کنیم همه آن ارزش‌هایی که این افتراق‌ها به آنها بازمی‌گردد مشترک است، مثل این مسأله که اسلام مرز نمی‌شناسد. ■ **فکر می‌کنید شعرهایی که برای مدافعان حرم گفته می‌شود و نوحه‌هایی که خوانده می‌شود چقدر بر روحیه رزمنده‌ها تأثیر گذاشته‌است؟** قطعاً تأثیر آن بسیار زیاد بود شک نکنید. بچه‌های رزمنده ما وقتی می‌آیند و خاطرات‌شان را می‌گویند می‌بینید همین نوحه‌ها را بین خودشان پخش می‌کردند و همین شعرها را دهن به دهن می‌خواندند. این مسأله نشان می‌دهد این هنر خود را به خط مقدم رسانده ولو اینکه ممکن است شاعر این شعر و مداح این نوحه اصلاً در خط مقدم نبوده باشد.

حتی روی عموم مردم هم اثر داشته است. شما ببینید امروز برای اینکه مسأله مدافعان حرم بین مردم پررنگ شود بیاییه خواندنن جولوگو نیست و هنر است که می‌تواند اثر بگذارد، کما اینکه در مسأله دفاع‌مقدس هم همین‌گونه بوده است. شما الان در بیابیه‌هایی که در آن زمان بوده چه چیز را می‌توانید پیدا کنید؟ در نهایت در اسناد تاریخی باید به دنبال آن بگردیم اما آثار هنری آن زمان هست و هنوز از کرخه تا راین را که پخش می‌کنند بسیاری افراد نگاه می‌کنند. هنوز آژانس شیشه‌ای را بسیاری افراد نگاه می‌کنند. هنوز فیلم‌های مرحوم حاج فرح‌الله شلشور را نگاه می‌کنند. هنر آن چیزی است که روی مخاطب عام اثر ماندگار می‌گذارد نه اثری گذرا و این شعرهایی که برای مدافعان حرم گفته می‌شود مطمئن باشید بر مردم و مخاطبان اثر خواهد گذاشت و ماندگار می‌شود.

